

EB الأَب

1

Fileh

AED

→ velayet die vesayet

acısından

اقتسام الأَباء -

الأحوال الشخصية

أب و صرف

ص ٤٧١ - ص ٤٧٠

ص ٤٧٤ -

٩٥٩

ilim dalı : AED

madde :

05 KASIM 1960

EB

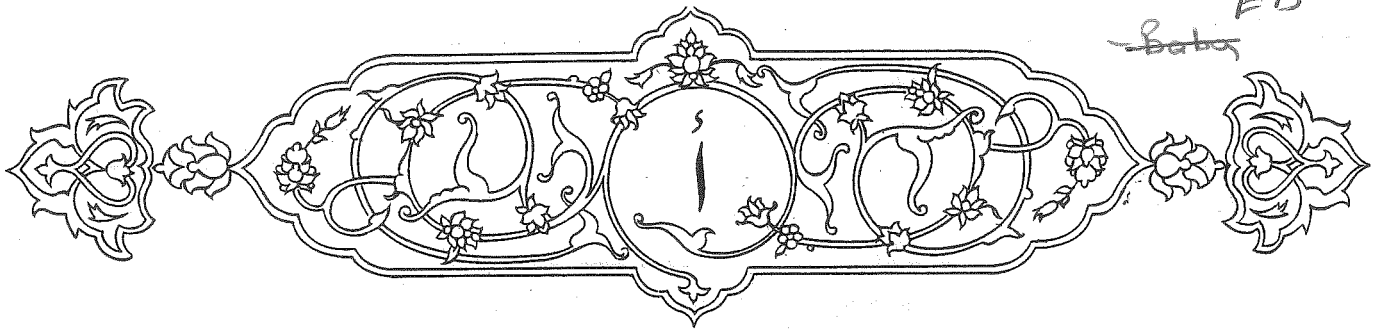
A. Br. : c. , s.

B. L. : c. ١٧ , s. 3435

F. A. : c. , s.

M. L. : c. ١٧ , s. 36

T. A. : c. ١٧ , s. 264



أ، نکه: همزه.

أبيک). قومی دیگر با مشدد کردن حرف دوم (ب) آن را ثلاثی می‌ساختند، و گروهی دیگر از تبدیل کلمه به کلمه‌ای سه حرفی چشم می‌پوشیدند و می‌گفتند اَبَيْک (نکه: فِیومی).

معمول‌ترین شکل مثنای کلمه، اَبَوَانِ است، اما اَبَانِ نیز آمده است. دو عبارت هُما اَبَاهُ، رَأَيْتُ اَبِيهٔ را در شعر عربی می‌توان یافت (قس: ازهری، جوهری). شکل معروف جمع کلمه، اَبَاء است، اما اَبَوْن نیز در شعر آمده است. آیه «تَعْبُدُ اِلَهَكَ وَ اِلَهَ اَبَائِكَ» (بقره ۲ / ۱۳۳) را برخی «اِلَهَ اَبِيك» خوانده (نکه: جوهری) و آن را صیغه جمع پنداشته‌اند که در حالت جرّ، «اَبِيْن» شده، سپس در اثر اضافه، نون آن حذف گردیده است. گاه نیز - شاید از بیم اشتباه - حتی در حالت اضافه، نون آن را حفظ می‌کرده‌اند: هُوَلَاءِ اَبُوْنَكُمْ (ابن منظور). دو شکل جمع دیگر در کتابهای لغت آمده است: اَبُوْءُ اَبُوْءَ از قول لِحیانی. علاوه بر این نوشته‌اند شکل مفرد آن، بر جمع نیز دلالت دارد و گویند: هُوَلَاءِ اَبُوْكُمْ (به جای اَبَاءكُمْ). کسانی که «أبيک» در آیه مذکور را مفرد دانسته‌اند، به همین امر استناد کرده‌اند. مصغر کلمه، اَبِي است و لغت‌شناسان اصل آن را اَبِيُوْ فرض کرده‌اند.

فعل: از این کلمه چندین فعل که همه بسیار کم استعمالند نیز ساخته شده است: ۱. ثلاثی: اَبُوْتُ و اَبَيْتُ (به ترتیب از ریشه‌های اَبَا و اَبِي، و مصدر اَبُوْءَ = پدر شدن، پدر بودن). همین شکل، به صورت متعدی نیز به کار رفته است. ازهری از قول ابن سکیت این مثال را آورده: اَبُوْتُ الرَّجُلَ اَبُوْءُ = پدر او شدم (نیز همو از قول ابن الاعرابی: يَأْبُوْكَ). سپس معنای فعل گسترش یافت و در معنی سرپرستی کردن و تربیت کردن نیز به کار رفت. مثلاً ما لَهُ اَبٌ يَأْبُوْهُ (پدری ندارد که از او نگهداری کند)؛ ۲. باب تفعیل: اَبَيْتُهُ تَأْبِيَةً به معنی به او گفتم یایی؛ ۳. باب تفعّل: تَأْبَاهُ (گاه به جای آن، تَأْبٌ می‌گفتند، نکه: ازهری) به معنی او را به پدری گرفت، نیز گویند: تَأْبَاهُ اَبًا؛ ۴. باب استفعال: اِسْتَأْبَاهُ (او را به پدری گرفت) اِسْتَأْبَأَ اَبًا، اِسْتَأْبَبَ اَبًا (پدری برگزید، کسی را به پدری پذیرفت). این واژه (که بیش‌تر از قول ابن الاعرابی نقل شده) بسیار کم استعمال بوده است؛ ۵. رباعی: بَأْبَاتُ الصَّبِيِّ به معنی به طفل گفتم یایی اَنْتَ و اُمِّي (ابن منظور).

ترکیبات و اصطلاحات: ۱. تَفْدِيه: يَأْبِي، يَأْبِي اَنْتَ، يَأْبِي اَنْتَ و

أب، در عربی به معنی پدر و دارای معانی فرعی جد یا یکی از اجداد، عم یا یکی از اعمام، شوی، صاحب و برخی معانی دیگر است. این کلمه، یک واژه بسیار کهن سامی، و به صورت *ab*، در همه زبانهای سامی معروف است (نکه: قاموسها؛ نیز ولفسنون، ۲۸۳؛ مشکور، ۱/۱ به بعد). شکل آرامی کلمه یعنی *abba* در قرن اول میلادی، میان یهودیان و نصارا در خطاب به خداوند استعمال می‌شده و در تلمود به عنوان پیشوندی برای نامهای عبری. که احتمالاً به روحانیون بزرگ اطلاق می‌شد، آمده است (*Abba Saul; Abba Hilkiah*) و به تنهایی، گاه بر ابراهیم (ع) اطلاق می‌گردیده است (جودائیکا، ذیل *Abba*).

این واژه را در شمار معدود کلمات دو حرفی سامی نهاده‌اند که گاه در اثر قیاس با واژه‌های سه حرفی *wābā* یا *wā* حتی‌به آخر آن افزوده شده است (ألیری، ۱۷۷؛ موسکاتی، ۸۳). در زبان عربی، ال (در حالت تعریف) یا تنوین (در حالت تکثیر) گویی جبران کوتاهی کلمه را می‌کند و چیزی به آخر آن افزوده نمی‌شود، اما هنگامی که کلمه، در حالت اضافه، از حرف تعریف یا تنوین تهی می‌گردد، برای جبران کوتاهی کلمه، آخرین مصوت کوتاه آن را به مصوت بلند تبدیل می‌کنند و در سه حالت اعرابی، شکلهای ابو، ابا، ابی حاصل می‌شود.

همه نویسندگان اسلامی ریشه کلمه را ابو پنداشته‌اند و برای اثبات نظر خود به تننیه (ابوان، ابوین) و جمعهای کلمه (آباء، ابون) استناد می‌کنند. با اینهمه، اب در اثر کثرت استعمال در ترکیبهای گوناگون، شکلهای گوناگونی نیز یافته است که بیش‌تر لغت‌شناسان به تفصیل درباره آنها بحث کرده‌اند، به خصوص ازهری در تهذیب، جوهری در صحاح، ابن سیده در محکم، فیروزآبادی در قاموس، ابن منظور در لسان، زبیدی در تاج، و نیز بستانی در دائرةالمعارف، و لین در «فرهنگ لغات».

أب را گاه به تشدید باء، اَبٌ (ابن سیده) و گاه با الف، اَبَا (ابن منظور؛ زبیدی) آورده‌اند که احتمالاً کاربردهای محلی بوده است. شاید تلفظ آرامی *abba* در لهجه‌های عربی اثر گذاشته باشد (نکه: جودائیکا). در ترکیبها نیز برخی لهجه‌ها آن را به شکلهای خاص خود به کار می‌بردند: گروهی کلمه را در سه حالت اعرابی، با مصوت بلندة تلفظ می‌کرده‌اند: اَبَا، یا در حالت اضافه: اَبَاك (به جای اَبُوک، اَبَاک،